

دل نوشته های زن خرداد

(درد مرا قوی تر کرد)

www.ketab.ir

مژگان عباسلو

فهرست

۹	پیشگفتار
۱۳	عشق
۱۴	امید
۱۵	نوروز
۱۶	باور کنیم
۱۷	تقدیر
۱۸	باور کن
۱۹	نیرنگ
۲۰	رفتی
۲۱	یغما
۲۲	سکوت
۲۳	یادم نمی رود
۲۴	فراق
۲۵	باغ عمر
۲۶	انتظار
۲۷	سهم من
۲۸	حبس
۲۹	حسرت
۳۰	به یادت
۳۱	قهوه
۳۲	بغض پنهان
۳۳	وجدان
۳۴	ناجی
۳۵	کرونا

۳۶		اشک خدا
۳۷		بعد از تو
۳۸		طلوع امید
۳۹		جاودانه
۴۰		هوای دونفره
۴۱		انزوا
۴۲		پناه
۴۳		بایدار
۴۴		مردم
۴۵		سکوت
۴۶		پرستار
۴۷		بانوی کر بلا
۴۸		اشک
۴۹		بخشش
۵۰		بی قرار
۵۱		مقصد
۵۲		دیوارهای غلی
۵۴		رفاقت
۵۵		بیهوده
۵۶		تکرار
۵۷		کوچ
۵۸		مادرم
۵۹		سودا
۶۰		آرزو
۶۱		محبوب من
۶۲		مرداب
۶۳		طلوع زندگی
۶۴		حقیقت
۶۵		بی وفا

پیشگفتار

شب آمده و چشم عالمیان در خواب و من هم چنان خیره
ام به عقربه های ساعت که گویی:

«آنان نیز خبر از دلتنگی من دارند»

که این گونه آرام و پاورچین قدم برمی دارند. آری شب
های من به خاطرات دور گره خورده آن چنان که تا اولین ستاره
شب در آسمان می درخشد.

دلم باز بی قراری می کند و در سر من خیالتان غوغا.
مگر می شود آرام بود در خانه ای که روزی باغ آرزوهای من بود و
حال من مانده ام و رد پای خاطرات کوچ غمگین و خاموش تان.
نفسم در حصار سینه تنگ می شود و در فضای شب رها
می شوم و هر خاطره ای مرا به سویی می کشاند و خیالتان در
تیرگی شب آرام آرام بر دیوار اتاق نقش می بندد آن قدر به من
نزدیک گویی بازگشته اید.

از جا برمی خیزم تکیه ام به دیوار است و چشمم در تاریکی
رد پایتان را تعقیب می کند. بوی عطرتان در اتاق پیچیده اشک
از گونه ام می بارد و من ناخودآگاه نام تان را بر لب می آورم:

پدر

مادر

تنم خیس عرق و چشمم اشک بار و من همه نگاه و حرف
 شده ام. دستم را بر پیراهن تو می کشم که تن من است و می
 خواهم نشانت دهم که لباس های تو به اندازه تمام غم من، تنم
 را پوشانده .

به سوی سایه ای در تاریکی پیش می روم و لبم نجوا
 میکند:

پدر

مادر

ناگهان باد با سار غمگین و بی رحمش پنجره را درهم
 می کوبد و مرا به خودم می آورد. بوی عطر تان هنوز در فضاست
 دستم از پیراهن رها می شود و حرف هایم بر لبم می خشکد .
 غمی عمیق به سینه ام چنگ می اندازد و باد آوای
 محزونی سر می کند من رها در فضای یاس به دنبال بهانه ای
 برای زیستن می گردم

چشمم به تصویری از یادگارتان می افتد

آهسته لبم را بر پیشانی احسان می گذارم که در خواب
 ناز است و همان بوسه آغاز زیستن دوباره من می شود
 تا بمانم و بسرایم برای تان.

من دختر بهارم و زاده کویر من اهل دیار شب‌های پرستاره
و روزهای گرم و نوازشم. خورشید سرزمینم مهربان است نه آن قدر
داغ که تنی بسوزاند و لبی داغ کند نه بخیل است که سرما پستی
را به‌سختی بلرزاند. من از تبار صبرم، زندگی مرا درهم کوبید و ویرانم
کرد و من از ویرانه‌ام بنایی نو ساختم و تا ابد از مهربانی خواهم
سرود.

سروده‌های من **تقدیم به تمام زنان دیارم** چه آنان که قلم
در دست دارند تا محبت را بنگارند چه آنان که عشق در دست دارند
تا تاروپود را به هم بیافند.

از تلاش‌های بی دریغ دکتر فرزین سلیمی و مشاور و
مشوق عزیزم سرکار خانم مهدیه خنجری و سایر دوستان و
خانواده ام بی نهایت سپاسگزارم.

با تقدیم عشق و احترام

مؤگان عباسلو - ۱۴۰۰